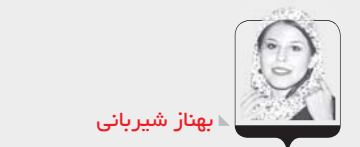




نگاهی به فیلم «اسب حیوان نجیبی است» ارشاد، ارشاد و دیگر هیچ...

● باید این جمله تلخ را پذیرفت که در سینمای ایران، انگشت‌شمار آثاری وجود دارد که از صفر تا صد حاصل نگاه و جهان آزادی‌خواه کارگردانش باشد؛ نه فقط سینما که اساسا هنر پس از انقلاب -اگر پسوند انقلابی نداشته باشد- هنر مجروحی است و گاهی حتی دیگر هنر نیست. بیایید صادق باشیم؛ همیشه همه اتفاقات ناجوری که در فیلم‌ها می‌افتد معلول بی‌سوادی کارگردان نیست، یعنی وزارت ارشاد و نگاه سلیقه‌ای مدیرانی که دانشی در حوزه سینما ندارند، موجب معلولیت اغلب آثار سینمایی شده است؛ به این معنا که اثر یا تحت تأثیر سانسورهای ارشاد از ارزش هنری ساقط شده یا پدرت -و تلخ‌تر- اینکه فیلم‌ساز از ترس صادرنشدن پروانه نمایش، گرفتار خودسانسوری می‌شود. این را سال‌ها پیش درباره پایان فیلم «دایره زنگی» گفته بودم که «فرهادی» در فیلم‌نامه‌اش رخدادها را بر پایه «سوئفاهم»‌ها ترسیم می‌کند؛ اما سر بزنگاه که دختر خودفروش باید از چنگ پلیس فرار کند، مسیر منطق قراردادی فیلم به‌سوی منطق واقعیت منحرف می‌شود و پلیس مجرم را دستگیر می‌کند. لابد آقایان با خود گفته‌اند مگر می‌شود نیروی انتظامی دختری چنین شیطان‌صفت را دستگیر نکند! یا مثالی دیگر: پایان «زیر نور ماه» را یادتان هست؟ می‌دانید اگر مرد روحانی لباس روحانیت را در پایان به تن نمی‌کرد، با چه اثر تکان‌دهنده‌ای (از جانب مضمون) طرف بودیم؟ در آن صورت حتی می‌شد از ایرادهای فیلم‌نامه و کارگردانی به‌دلیل تلاش فیلم‌ساز در انسجام لحن، چشم پوشید و اثر را متوسط ارزیابی کرد؛ اما می‌دانید «زیر نور ماه» با پایانی که دارد -و تغییر موضوعش - چقدر نان به نرخ روز جلوه می‌کند؟ «اسب حیوان نجیبی است» هم این‌گونه است؛ نگاه‌های سلیقه‌ای و به‌دور از دانش سینمایی مدیران وقت، فیلم را دو پاره کرده است. ضمن اینکه که فیلم «اسب» -با کارگردانی بهتری که نسبت به دو اثر نامبرده دارد، بیش از پیش دل می‌سوزاند و اگر در آزادی مطلق کارگردانش ساخته می‌شد، چه‌سا با یک اثر «خوب» طرف بودیم، اما اکنون اصلا نمی‌شود اثر را پای میز ارزیابی کشاند -گاهی سیطره ارشاد کار مُقَدِّر هم مختل می‌کند- زیرا در سراسر فیلم می‌دانی «کاهانی» چه تلاشی می‌کند در زمینه خلق فضای جفتک و به‌طور نسبتا مقبولی شخصیت‌هایش را کنترل می‌کند و در مرز پارکی بین رسوخ مخاطب به عمق و سطح درونی‌شان نگاه می‌دارد و از همه اینها بهتر، می‌دانی چقدر روی شخصیت اصلی‌اش، کمال خسروچرذی، کار کرده است؛ با بازی درخشان آن مرد دوست‌داشتنی که کاش فقط بازی کند و گاه سریال بسازد؛ ولی سراغ فیلم‌سازی نرود. اما همه این‌ها هر می‌رود در پایان فیلم؛ وقتی «کمال» خود را به دست نیروی انتظامی می‌سپارد و متوجه می‌شویم اون فردی زندانی است. حالا چرا این یک سکانس فیلم را خراب کرده است؟ توضیح می‌دهم:

اساس سازوکار لحن و فضای اِیسُردِ حول بی‌هدفی جهان و هدفمندی عبث شخصیت‌ها می‌گردد؛ یعنی شخصیت‌ها در ظاهر چیزی را طلبد می‌کنند یا کسی را انتظار می‌کشند اما موقعیت پوچ، مطالبه‌ها و جُست‌ها را زیر سوال می‌برد. با این تعریف کلی، ابتدا به‌منظور تبیین نقاط قوت، سراغ چند صحنه از فیلم‌نامه می‌روم و بعد پایان ناپسند فیلم را که وصله‌ای است ناجور، تحلیل خواهم کرد؛ برای مثال دقت کنید به خواسته مشترک تمام کاراکترهای داخل فیلم: همه آنها به دنبال پول هستند؛ اما به‌جز «مسعود» (حبیب رضایی) و «کمال» -که بعدا توضیح می‌دهم- سایر کاراکترها این پول را برای چه می‌خواهند؟ زخمی دارند که ما از آن بی‌خبریم؟ خیر؛ اثر دارد پوچی حاصل از خواسته‌های بی‌حدواندازه -و گاه بی‌دلیل کاراکترها و شباهت‌ها- ما -با ترسیم می‌کند. حتی خواسته «مسعود» هم کمی غیرمنطقی می‌نماید؛ زیرا او باید تا صبح پول صاحب‌خانه را جور کند، و اگر نکند؟ ظاهرا مسئله اصلی «پول» است وگرنه صاحب‌خانه یک هفته دیگر هم می‌تواند صبر کند؛ اگر نکرد با خود من تماس بگیرد. اگر این‌گونه به سایر کاراکترها نگاه بیندازد، متوجه می‌شوید هگی درگیر مسائل نابخردانه‌ای هستند؛ چون در موقعیت‌های پوچ، هدفمندی‌ها احمقانه جلوه می‌کند؛ از دعوای «شهره» (پطروسیان) و «حمید» (حمیدیان) تا جشن ابتدای فیلم که سرِ تکه‌ای گوشت این همه سروصدا را انداخته‌اند همگی حامل موقعیت اِیسُرد است که «کاهانی» به‌خوبی از پس ترسیم آن برآمده است و یک صحنه خیلی خوب هم دارد و آن زمانی است که شخصیت‌ها تصمیم می‌گیرند به خانه رئیس یکی از کاراکترها، برای دریافت مبلغی پول روند و به محض رسیدن می‌بینند همسر مرد پول‌دار مُرده است؛ این صحنه به‌درستی و با نیشخند پوچی فضا را می‌سازد؛ انکار همه‌چیز در جهان فیلم عبث می‌نماید. حتی جزئیات متن نیز این بی‌هدفی کاراکترها را در بر می‌گیرد. گاهی فیلم بیش‌ازحد لحن عوض می‌کند و زیادی درگیر روابط آدم‌ها می‌شویم. فیلم «اسب...» اگرچه عالی نیست، اصلا فیلم بدی هم نیست و می‌توانست بهتر باشد اگر این میزان خودسانسوری -که معلول یک سیستم معیوب است- در اثر جلوه نمی‌کرد.



بهناز شیربانی

عبدالرضا کاهانی کارگردان کاربلدی است. تجربیات متفاوتش در سال‌های حضور در سینما این را ثابت می‌کند. «آدم» نخستین فیلم از این کارگردان جوان بود که بسیاری از نگاه‌ها را به خود معطوف کرد و بسیاری از



احمد طالبی‌نژاد

صحبت‌کردن درباره عبدالرضا کاهانی چندوجهی است؛ از طرفی فیلم‌ساز جوان و خوش فکری است که فیلم‌های خوبی مثل «بیست»، «اسب حیوان نجیبی است» یا «بی خود و بی‌جهت» را در کارنامه‌اش دارد و از‌سوی دیگر به‌نظم جدا از فیلم‌هایش یک جور کیش شخصیت را خودبزرگ‌بینی در او هست. به یاد دارم سالی که «اسب حیوان نجیبی است» به نمایش درآمد، برای مجله «تجربه» با او مصاحبه کردم. چیزی که برایم مهم بود و در مصاحبه به آن اشاره کردم، این بود که «تو دائم غر می‌زنی که نمی‌گذارند فیلم بسازی، درعین حال سالی یک فیلم می‌سازی و فیلم‌هایت هم اکران می‌شود! چرا نقش اپوزیسیون را بازی می‌کنی؟» -چون که از نظر من اپوزیسیون واقعی هرکسی باشد، عبدالرضا کاهانی و امثال او نیستند. درواقع من سه شخصیت در سینمای ایران سراغ دارم که از نظر تظاهر به خیلی چیزها شبیه به هم هستند؛ در رأس همه آنها بهروز افخمی است که بلا تکلیف است و مشخص نیست کدام طرفی است. دومی بهمن قبادی است که با سیاست و سیاست‌مداران بازی‌بازی می‌کند و سومین نفر هم عبدالرضا کاهانی است. او خارج از کشور فیلم می‌سازد با معیارهایی که می‌داند در ایران مجوز اکران نخواهد گرفت و بعد به ایران برمی‌گردد و فیلم می‌سازد، فیلمش اجازه اکران پیدا می‌کند و در نهایت ژست مخالف‌خوانی می‌گیرد. از طرفی می‌بینیم انگار از روی عمد کارهایی انجام می‌دهد که فیلم‌هایش با مشکل مواجه شوند؛ مثلا در فیلم «استراحت مطلق» سکانشی در حمام دارد که بالاتنه عطاران لخت است و خانشم وارد حمام می‌شود، او بهتر از هر کسی می‌داند که ممیزا هو را از ماست می‌کشند و این صحنه حتما حذف خواهد شد، پس چرا این‌جور صحنه‌ها را می‌گیری؟ اگر قرار است با سانسور مقابله کنی، راهش این نیست؛ راه‌های دیگری وجود دارد. زنده‌داد کیارستمی برای مبارزه با سانسور حجاب خانم‌ها در خانه، معمولا سکانس داخلی و فضای بسته نمی‌گرفت. سکانس‌ها را به داخل حیاط و کوچه می‌کشاند

به بهانه اکران تازه‌ترین ساخته عبدالرضا کاهانی کارگردان همیشه معترض

سینمایی‌نویسان از حضور سینماگری مستعد و خوش قریحه در این عرصه نوشتند. اما چند سالی است بیش از اینکه فیلم‌های کاهانی توجهات را به خود جلب کند، صحبت‌ها و دیدگاه‌های او، جدا از کارنامه‌اش، محل نقد و نظر شده است و هر بار به‌دلیلی حواشی فراوانی ایجاد می‌کند. از فیلم‌هایی که در خارج از کشور ساخته است و از این طریق به ممیزی‌های رایج در سینمای ایران انتقاد کرده تا فیلمی که چند سالی است در محاق توقیف مانده است و همچنین شواهد نشان می‌دهند نمی‌توان انتظار داشت به این زودی فیلمش را روی پرده سینما ببینیم. هرچند این روزها

اپوزیسیون خودخوانده



که به‌نوعی حجاب خانم‌ها توجیه داشته باشد. حالا آقای کاهانی عمدا صحنه‌هایی را می‌گیرد که می‌داند امکان نمایش ندارند که بعد معترض شود فیلم من سانسور شده است. با وجود همه اینها، او کماکان فیلم می‌سازد و همچنان غر می‌زند و هنوز هم نمی‌دانم به چه چیزی معترض است؟ پس فیلم‌سازی که به حکمی ممنوع‌الفعالیّت شده‌اند و خانه‌نشین‌اند و کسی سراغشان را نمی‌گیرد و

چرا فیلم جدید کاهانی در بررسی سیر فیلم‌سازی او مهم است؟

شاید با خانم یا یا اتفاق بیفتد!

سنگین خود او روی فیلم‌ها افتاد و جنجال‌آفرینی‌های هوشمندانه‌اش که معمولا نگاه‌ها را متوجه فیلم می‌کرد، کارگردشان به تغییر جهت نگاه‌ها به سمت خود فیلم‌ساز انجامید؛ یک‌جورهایی انکار از این بازی لذت می‌برد. فیلم‌سازی که فیلم‌هایش در جشنواره فجر و جشن‌های خانه سینما جایزه گرفته و به‌جز «استراحت مطلق» بقیه در جشنواره سنت تحریم‌های حوزه هنری) معمولا اکران‌های مناسب و حتی اکران نوروزی نصیب‌شان شده بود. ناگهان احساس کرد اگر دمی از خط مقدم طبلکاری عقب بکشد، ضرر خواهد کرد. متأسفانه نوسان کارنامه‌اش از همین‌جا کلید خورد. به فرانسه رفت و «وقت داریم حالا» را ساخت. خب فیلم موفق نبود و تنها نمایش خصوصی‌اش برای گروهی از منتقدان داخلی تحسینی به دنبال نیاورد و خود او هم ترجیح می‌دهد زیاد درباره‌اش سخن نگوید. خبر رسید که با رضا عطاران و سعید آقاخانی در شمال کشور فیلمی درباره یک سانسورچی ساخته است، ولی هیچ‌کس اطلاعی از عاقبت این فیلم ندارد. «ارادتمند؛ بهاره، نازنین، تینا» هم پیرو هراس دائمی مدیران دولت‌های یازدهم و دوازدهم توقیف شد و بعید است کسانی که حتی نمی‌توانند مشکل رستاخیز (احمدرضا درویش) را حل کنند، برای اکران فیلم کاهانی قدمی بردارند. تجربه نشان می‌دهد که رفتار فیلم‌سازان پس از توقیف فیلم‌شان مشابه نیست. یکی مثل مهرجویی پس از «ستوری» عملا از دست می‌برد؛ دیگری مثل کیانوش عیاری خود را جمع می‌کند و فیلم باکیفیتی می‌سازد و پس از توقیف آن هم باز از پای نمی‌نشیند و سریالی جلوی



او در خارج از ایران مشغول ساخت تازه‌ترین اثر سینمایی خود است و در کنار رضا عطاران که به‌نوعی بعد از پنج تجربه همکاری بازیگر محبوب او محسوب می‌شود، اتفاقی دیگر را رقم می‌زند. بهانه پرداختن به کارنامه عبدالرضا کاهانی اکران جدیدترین ساخته او، «خانم یایا» است؛ فیلمی که در تایلند ساخته شده است و محصول مشترک نامیده می‌شود و هنوز مشخص نیست در اکران، فیلم موفق خواهد شد یا خیر. جدا از بررسی و تحلیل فیلم تازه‌اکران‌شده او آنچه در ادامه می‌خوانید، نگاه برخی سینمایی‌نویسان درباره کارنامه او است.

می‌بینیم او زندانی‌ای است که به مرخصی آمده و یکی از راه‌های تلک‌کردن مردم این است که لباس مامور انتظامی بپوشد که به‌نظر من بازی با ذهن مخاطب یا به‌نوعی کلک‌زدن به مخاطب است. یا در زمینه پرداخت دراماتیک موضوعات فیلمش گاف‌هایی دارد؛ در فیلم «بی‌خود و بی‌جهت» که لحظات درخشانی هم دارد و داستان زوج جوانی است که همان شب جشن عروسی‌شان اسباب و اثاثیه را به خانه‌شان آوردند که هنوز مستاجر قبلی تخلیه نکرده است، این ضرب‌الاجل (همان شب) کار را خراب می‌کند و به‌نوعی بی‌منطق است. اگر قرار بود جشن عروسی یک هفته، یا دست‌کم دوسه شب دیرتر برگزار شود، موقعیت دراماتیک باورپذیر می‌شد. متأسفانه به‌دلیل این ضرب‌الاجل، آن موقعیت دراماتیک باورپذیر نیست و از این دست گاف‌ها در فیلم‌های او می‌بینیم. ولی در اینکه کارگردانی بلد است و به خلق موقعیت‌ها مسلط است، شکی نیست. در فیلم «بیست» که به اعتقاد من یکی از بهترین فیلم‌هایش محسوب می‌شود، موقعیت خوبی ایجاد کرده است. حرف درست و انسانی یا حتی سیاسی مطرح می‌کند. بنابراین ما با فیلم‌سازی طرفیم که هم ادای اپوزیسیون درمی‌آورد، هم فیلم‌های اجتماعی خوبی می‌سازد (جدا از عیب و ایردهایی که اشاره کردم) که همه اینها از نوعی هیجان‌زدگی ناشی می‌شود. به گمانم وقتی کاهانی تصمیم دارد فیلمی را شروع کند، فکر می‌کند چه کند تا این‌بار هم روی عده‌ای را کم کند، یا چه کند که به قول معروف برق بپراند. سکانس شروع فیلم «استراحت مطلق» واقعا به همین شکل بود (منظورم صحنه انفجار ماشین در خیابان است). نخستین‌بار که این سکانس را در سینما دیدم، از جا پریدم. او توانایی‌هایی دارد که این توانایی‌ها پشت نمایش‌های زورکی، سیاسی‌بازی و چیزهایی از این قبیل و در واقع موقعیت‌هایی که طبیعی نیستند، گم می‌شوند. درباره کیش شخصیت او گفتم به عنوان نمونه آنهایی که در شب مراسم آکادمی سینما سینما حضور داشتند دیدند او برای رضا عطاران پیام تصویری فرستاده بود؛ درحالی‌که روی کاناپه دراز کشیده و درباره عطاران حرف می‌زند، موقعیت او بد و توهین‌آمیز بود، حتی خواستم به این رفتار او اعتراض کنم که دوستان مانع شدند. در واقع با مجموعه‌ای روبه‌رو هستیم پر از تناقض که اسمش عبدالرضا کاهانی است.

دوربین می‌برد؛ کاهانی راه سوومی برگزید. به خارج از کشور رفت. به هر بهانه و در هر فرصتی اعلام کرد دیگر در ایران فیلم نمی‌سازد و می‌خواهد رها از سانسور کار کند. تجربه ناموفق «وقت داریم حالا» او را به دعوت از بازیگران ایرانی و کار با تهیه‌کننده ایرانی در خارج از کشور کشاند. فیلمش هم بی‌درس پروانه نمایش گرفت و به‌زودی روی پرده می‌آید. آن هم در روزهایی که با رضا عطاران محبوبش مشغول ساخت فیلم جدیدش در کاناداست. رها از همه حاشیه‌هایی که گاه خود او برای فیلمش ایجاد می‌کند (مثل تاکیدش بر کم‌دی نبودن آن) امیدوارم «خانم یایا» گامی به جلو در کارنامه کاهانی باشد و او هم پیبوند به گروه فیلم‌سازی که پس از توقیف توانستند کمر راست کنند و دوباره فیلم خوب بسازند. کاهانی متعلق به نسلی از فیلم‌سازان است که قربانی سیاست‌های غلط سینمایی دولت‌های یازدهم و دوازدهم شدند. ۱۰ سال پیش در این روزها او داشت «بیست» را برای نمایش در جشنواره بیست‌وهفتم آماده می‌کرد. اصغر فرهادی با «درباره الی...» حمید نعمت‌الله با «بوتیک» و پرویز شهبازی با «عیار ۴» هم در راه جشنواره بودند. فیلم‌سازان دیگری مثل سامان مقدم، سامان سالور و علیرضا امینی هم در آن دهه داشتند فیلم‌های خوب‌شان را می‌ساختند. واقعیت این است که سازمان سینمایی دولت‌های نهم و دهم با وجود توقیف‌های فراوان و کج سلیقه‌گی‌های انکارنشدنی، امکان ادامه مسیر را از اینها سلب نکرد. علیرضا امینی «هفت دقیقه تا پاییز» می‌ساخت، نه «من دیوانه نیستم». سامان مقدم همچنان به قصه و روایت می‌اندیشید و با بی‌حوصلگی «نهنگ عنبر» نمی‌ساخت. سامان سالور سر از «تمشک» و «سیزده ۵۹» درنیاورده بود. کارنامه اکثر این فیلم‌سازان در دهه ۹۰ و به‌ویژه پس از سال ۹۲ اسیر عوجاچ شد. آخرین فیلم خوب بسیاری از فیلم‌سازان این نسل متعلق به بیش از

سال ۹۲ است. عمیقاً آرزو می‌کنم کاهانی آن کارگردانی باشد که با رهاوند خود از مهلکه سانسورهای بی‌حساب‌و‌کتاب سازمان سینمایی، در آن سوی دنیا به رستگاری رسیده باشد. «خانم یایا» دومین تجربه او در ساخت فیلم در خارج از کشور است. انتظار شاهکار ندارم، ولی واقعا امیدوارم رضا کاهانی پشت سروصداها و توییت‌ها و موضع‌گیری‌هایی که گاه رطبی به شان یک فیلم‌ساز ندارند، حداقل یک گام به جلو برداشته باشد. این آرزویی است که شورت‌بخانه درباره بسیاری از فیلم‌سازان مستعد و هم‌نسل او بر باد رفته است.



● این روزها که فیلم جدید عبدالرضا کاهانی، «ما شما را دوست داریم خانم یایا»، اکران شده است، فرصت مناسبی فراهم شده تا درباره این فیلم‌ساز نوشت. عبدالرضا و نه رضا؛ چون کاهانی علاقه‌مند است پیشوند «عبد» اسمش همیشه ذکر شود. کاهانی از روزی که کار فیلم‌سازی را شروع کرد تا امروز همواره ترجیح داده «فیلم»‌هایش مرکز توجه قرار گیرند تا خودش. گواه این ادعا نیز این است که کاهانی هیچ‌گاه «فیلم‌ساز جشنواره‌ای» نبوده و همیشه تلاش کرده است آنها به اکران عمومی درآیند. تغییر موقعیت جغرافیایی نیز او را از اهدافش دور نکرده است؛ چه آن زمان که در ایران زندگی می‌کرد و چه حالا که در پاریس اقامت دارد. همواره سعی کرده است سرمایه فیلم‌سازی خود را از بخش خصوصی ارتزاق و از همکاری با نهادهای دولتی پرهیز کند. در چنین شرایطی، بدیهی است بحث و جدل‌هایش با بخش نظارتی وزارت ارشاد همواره زبازند خاص و عام باشد. جدا از مضامینی که کاهانی برای فیلم‌هایش انتخاب می‌کند، شاید یکی از مشکلاتش، خلق‌و‌خو و کیش شخصیتی او است که باعث شده است به هیچ قیمتی با مسئولان سر سازگاری نداشته باشد. هرچند تاریخ همواره ثابت کرده در محک قضاوت، کفه ترازو به سمت هنرمندان سنگینی می‌کند؛ چون همواره اغلب افراد بالادستی که درباره فیلم‌ها نظر می‌دهند، صلاحیت علمی و کارشناسی را درباره یک اثر هنری ندارند. به همین دلیل، هرچه جلو می‌رویم، به علت ماهیت سینمای کاهانی، نظارت بر آن شکلی جدی‌تر به خود می‌گیرد. در کارنامه حرفه‌ای کاهانی فیلم «آدم» (۱۳۸۵) اولین فیلمی است که او ساخته است که البته مشمول توقیف و بعد از چند سال وارد شبکه نمایش خانگی شد. نکته جالب این فیلم، فضای سوررئال آن بود که برای نخستین‌بار نقش حضرت عزرائیل (فرشته مرگ) را یک زن بازی می‌کرد (متهاب کرامتی). یک سال بعد، کاهانی فیلم «انجا» را کارگردانی کرد که بلافاصله توقیف شد و در جشنواره فیلم فجر هم هیچ‌گاه اجازه نمایش پیدا نکرد. ظاهرا تاکنون خوش‌ایقبال‌ترین فیلم کاهانی «بیست» بوده که در جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و اتفاقا جوایزی نیز کسب کرد. به نظر می‌رسید در اینجا کاهانی، به‌اصطلاح ارشادی‌ها، کمی سر‌به‌راه شده است. نکته مهم این است که کاهانی از این فیلم همکاری با «ستارگان کم‌دی» را شروع کرد تا نقش‌های جدی را به آنها بسپارد و از این طریق توانایی‌های به کار نگرفته‌شده آنها را در معرض دید قرار گیرد. علیرضا خسته در این فیلم نقش سرآشپزی را بازی می‌کرد که یک دست ندارد. کاهانی برای این فیلم، دیلم افتخار بهترین کارگردانی، علیرضا خسته و مهتاب کرامتی هم هریک سیمرخ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل را به زنده افت کردند. در سال ۱۳۸۸ کاهانی فیلم بحربرانگیز «هیچ» را کارگردانی کرد. داستان فیلم درباره مردی (مهدی هاشمی) است که هرچه غذا می‌خورد، سیر نمی‌شود و همه اطرافیان از او ناراضی هستند. این موقعیت داستا، فضای تهوع‌آوری را به نمایش می‌گذارد؛ به‌طوری‌که فضای فیلم به سمت «گروتسک» گرایش پیدا می‌کند. همین تیزهوشنی کاهانی در ترسیم واقعیت‌ها، فیلم را در موقعیت چالش‌برانگیزی قرار می‌دهد؛ گویی مسائل جامعه را در دل فضاهای «ابزورد» به نمایش می‌گذارد. «هیچ» نیز از گزند سانسور در امان نماند و با وجود اینکه فیلم برجسب «سیاه‌نمایی» را گرفت، اما بالاخره اکران شد؛ باین حال بنا بر دستور رئیس وقت سازمان سینمایی، هیچ‌گاه مجوز اکران در خارج از کشور را دریافت نکرد. کاهانی در سال ۱۳۹۰ فیلم «اسب حیوان نجیبی است» را جلوی دوربین برد. فیلم درباره یک مامور نیروی انتظامی لوح چشم‌است که از مردم اخاذی می‌کند که دست‌آخر مشخص می‌شود او (رضا عطاران) زندانی محکومی است که به مرخصی آمده است و بالاخره دوباره به زندان برمی‌گردد. از این به بعد رضا عطاران که اغلب نقش‌های کم‌دی او در ذهن‌جا جا خوش کرده بود، وارد فیلم‌های کاهانی می‌شود و با نقش‌آفرینی‌های تحسین‌برانگیزش، توانایی‌های دیده‌نشده خود را به اثبات می‌رساند. هرچه جلوتر می‌رویم، شاهد موقعیت‌های خاص مختص به کاهانی هستیم؛ فیلم «بی‌خود و بی‌جهت» دیگر فیلم کاهانی است که در سال ۱۳۹۰ ساخته شد که این فیلم هم در اکران با مشکلاتی مواجه شد. اوج بازی عطاران در این فیلم دیدنی است که همواره در طول فیلم تلاش می‌کند همه‌چیز را به طنز برگردان اما در لحظه‌ای از فیلم، به دلیل جلاندن‌شدن مشکلات، به مرز انفجار می‌رسد و فروپاشی ذهنی‌اش را با حرکات غریبال کنترل فیزیکی به اوج می‌رساند. فیلم دیگر کاهانی «استراحت مطلق» است که هرچند به اکران عمومی درآمد، اما کاهانی خودخواسته تمایلی به نمایش آن در جشنواره فیلم فجر نداشت. از جناح فیلم «ارادتمند؛ نازنین، بهاره و تینا» که در سال ۱۳۹۵ ساخته شده است، همگان خبر دارند؛ مخلص کلام این است که با همه مشکلات، عبدالرضا کاهانی همواره در حال فیلم‌ساختن است، اما خارج از کشور، ای‌کاش او برگردد و شاهد ادامه روند فیلم‌سازی کاهانی در داخل ایران باشیم.

• برگرفته از فیلم «یاد بوتیجر»